



ممکن است به تعهدات مان در برجام پایان دهیم

صفحه ۲

یادداشت امروز

پایان بازی یا بازی پایانی

■ مهدی محمدی

یکم- ترامپ در راهبرد جدید خود پایبندی ایران به برجام را تایید نکرد. طبق قانون کرو-کر-کارین مصوب سال ۲۰۱۵ اکنون توافق روز درباره آن تصمیم بگیرد. ترامپ به صراحت گفت در صورتی که کنگره و متحدان آمریکا با اصلاحات مدنظر او موافقت نکنند، برجام را لغو خواهد کرد. اصلاحاتی که ترامپ در پی آن است مشخصا بازرسی از مراکز نظامی، گنجاندن محدودیت برنامه موشکی ایران در برجام و حذف سقفهای زمانی تعهدات ایران در برجام را دربرمی‌گیرد. اگر ترامپ واقعا بر انجام این اصلاحات مصر باشد و کنگره نیز در مصوبات روزهای آینده خود بر این موضوع صحنه بگذارد، آن وقت می‌توان گفت او عملا برجام را پاره کرده و این توافق تمام شده است. دوم- سناریوی دیگر این است که ترامپ دست بالا را گرفته تا چانه بزند. در این سناریو، او جایی در ۶۰ روز آینده از برخی درخواست‌های خود درباره مذاکرات مجدد درباره متن برجام کوتاه خواهد آمد و در عوض خواهان مذاکرات مکملی در حوزه منطقه‌ای و موشکی خواهد شد. این چیزی است که بعید است اروپایی‌ها هم با آن مخالف باشند همچنان که مکرون رئیس‌جمهور فرانسه چیزی شبیه به آن را بیان هم کرده است. این بدترین حالت ممکن است: یعنی آمریکا خود را از برجام کنار بکشد، سنگین‌ترین تحریم‌های تاریخ را علیه ایران اعمال کند، هزینه‌ای ندهد و تازه‌خواهان امتیازهای بیشتر در حوزه‌های فرارست‌های هم باشد.

ادامه در صفحه ۵



ترامپ: برجام را تأیید نمی‌کنیم و نخواهیم کرد و باید تغییر کند با اظهارات شب گذشته ترامپ عملا توافق هسته‌ای با مختصات فعلی برای آمریکا موضوعیتی ندارد

برجام را پاره کرد

- رئیس‌جمهور آمریکا دستور اجرای قانون **مادر تحریم‌ها علیه ایران** را صادر کرد
- **ترامپ در سخنرانی سراسر توهین خود ایران را حامی اصلی تروریسم در دنیا خواند و واژه‌های منجوعول برای خلیج فارس استفاده کرد**

صفحه ۲

سخنرانی شب گذشته ترامپ و اعلام راهبرد آمریکا علیه ایران

روزنه

پرتاب توپ در زمین کاذب راه‌حل نیست

■ صادق فرامرزی

در روزهایی که گذشت سناریوی عجیب و جنجالی در رسانه‌های کشور پیداسازی شد. آغاز داستان از آنجا بود که درست در همان روزها که زمزمه‌هایی مبنی بر قطعی شدن اتهام جاسوسی و محکومیت «عبدالرسول دری‌اصفهانی» عضو تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای کشورمان از یکسو و جدی شدن دستگیری «مهدی جهانگیری» برادر معاون اول رئیس‌جمهور و رئیس ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی به اتهام فساد مالی، به گوش می‌رسید، ناگاه و به فاصله چند روز، خبری از سوی رسانه‌های نامعتبر و معلوم‌الحال پخش شد و آن خبر چیزی نبود جز دستگیری دختر رئیس قوه قضائیه به جرم جاسوسی برای بریتانیا در این فضا هرچه زمان می‌گذشت خبر محکومیت دری‌اصفهانی و دستگیری مهدی جهانگیری معتبرتر می‌شد و از سوی دیگر کذب بودن خبری که به موازات پخش شده بود بیشتر آشکار و مشهود می‌شد تا در نهایت فرضیه دروغ‌پدازی برای فراموش کردن ۲ رسوایی مهم دولت تبدیل به یقین شد. این یقین هرچه که بود بیش و پیش از همه، بازتابی از عدم واکنش دولتمردان به این دو مسئله مهم و واکنش‌های احساسی و جنجال‌ساز آنها و رسانه‌های شان نسبت به خبر کذب منتشر شده بوده واکنش و عدم واکنش‌های نالجایی که حکایت از آن داشت که برخی بار دیگر با انداختن توپ در زمین‌های کاذب دیگر، قصد عدم قبول آنچه رخ داده بود را داشته‌اند.

سوالی که در این میان مطرح است چرایی نبود خط قرمزی به نام «منافع ملی» و «فساد مالی» برای دولتمردان و رسانه‌های آنان است؛ سوالی که البته با صحبت‌های اسحاق جهانگیری در واکنش غیرمستقیم به خبر دستگیری برادرش می‌توان تا حدودی پاسخ‌را یافت. در روایات دینی و نصایح اخلاقی بارها با عبارت «نظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال» از امیرالمومنین(ع) و سخنانی از این دست رویه‌رو شده‌ایم که می‌توان مرکز ثقل تمام آنها را در این یافت که حق و حقیقت جایگاهی فراتر از گویندگان و فاعلان دارد، چه آنکه از آن حضرت سخنانی مبنی بر ملاک قرار دادن حق (و نه افراد) برای یافتن حق و حقیقت شنیده شده و از سوی دیگر در عمل نیز شاهد آن بوده‌ایم که ملاک آن بزرگوار برای مقابله با هر فساد و...

ادامه در صفحه ۵

دیدگاه

از شواهد و قرائن پیداست بانک مرکزی و دولت دوازدهم عزم خود را برای تکنرخی کردن قیمت ارز جزم کرده‌اند. منطقا با اجرای این تصمیم دولت قصد دارد تعیین نرخ تعادلی ارز را بر اساس میزان عرضه و تقاضا به دست نامرئی بازار (!) بسپارد. همزمان با این تصمیم بانک مرکزی که مدت‌هاست به دنبال اجرای آن است، برخی کارشناسان اقتصادی نیز بر تعدیل نرخ ارز بر اساس مابه‌التفاوت نرخ تورم داخلی و خارجی کشور اصرار دارند و اینگونه استدلال می‌کنند که افزایش نرخ ارز بر اساس نرخ تورم و تضعیف پول ملی، باعث می‌شود کالای تولید داخل برای مصرف‌کننده خارجی ارزان‌تر تمام شود و به همین دلیل مصرف‌کننده خارجی تمایل بیشتری برای کالای ایرانی داشته باشد؛ در نتیجه این روند موجب افزایش میزان صادرات می‌شود. به همین صورت افزایش نرخ ارز موجب گران‌تر شدن کالای خارجی برای مصرف‌کننده داخلی خواهد شد؛ در نتیجه مصرف‌کننده داخلی تمایل کمتری برای خرید کالای خارجی خواهد داشت که این رویه نیز باعث کاهش میزان واردات خواهد شد.

اما به نظر می‌رسد سیاست‌گذاران اقتصادی از چند نکته غافل هستند؛ نکته‌ای که عدم توجه به آنها موجب تحمیل پیامدهای منفی بسیاری بر اقتصاد کشور خواهد شد. **■ کاهش واردات؟** به آمار واردات سال ۹۵ بر اساس اطلاعات گمرک توجه کنید: به لحاظ وزنی در مجموع ۳۲/۳۹ میلیون تن کالا وارد شده است که از این مقدار ۲۹/۲۶ میلیون تن مربوط به کالاهای واسطه‌ای و فقط ۰/۸۲ میلیون تن مربوط به کالاهای واسطه‌ای است و فقط ۲/۳ میلیون تن مربوط به کالاهای مصرفی است. به لحاظ ارزش نیز از مجموع ۴۳/۶۸ میلیارد دلار کالای وارداتی، ۲۸ میلیارد دلار مربوط به کالاهای واسطه‌ای، ۸/۵ میلیارد دلار مربوط به کالاهای سرمایه‌ای و فقط ۷/۱ میلیارد دلار مربوط به کالاهای مصرفی است. ساده شده این آمار این است که به لحاظ وزنی بیش از ۹۰ درصد و به لحاظ ارزش دلاری تقریبا ۸۵ درصد کالاهای وارداتی مربوط به کالاهای واسطه‌ای یا سرمایه‌ای است که تولید داخلی کم‌ابراه آن وابسته است و افزایش نرخ دلار در کاهش تقاضای خرید آنها تاثیر چندانی ندارد، در واقع به دلیل اینکه اصطلاحا کشش قیمتی تقاضا در مورد این کالاها محدود است، افزایش قیمت آنها فقط در شرایط رکود داخلی موجب کاهش تقاضای آنها خواهد شد. اگر نه به صورت مستقیم بر افزایش قیمت حلقه‌های بعدی زنجیره ارزش خود تاثیر خواهند داشت. سوال اساسی این است: صنایع داخلی که به مواد اولیه و انواع ماشین‌آلات و تجهیزات نیاز دارند، آیا با افزایش قیمت آنها از تقاضای خود خواهند کاست؟ ذرت

تیر به خودی در جنگ ارزی؟

■ امید رامز

دامی، کنجاله سویا به عنوان خوراک طیور، قطعات منگنله خودرو... و چند قلم از محصولات اولیه‌ای بوده‌اند که سال ۹۵ بیشترین حجم واردات را به خود اختصاص داده‌اند. **■ افزایش صادرات؟** طبق نظریه برابری قدرت خرید(Purchasing power parity)، نرخ ارز هر کشور براساس سطح عمومی قیمت‌های داخلی به سطح عمومی قیمت‌های خارجی و به عبارت ساده‌تر بر مبنای تفاوت نرخ تورم داخلی و نرخ تورم خارجی محاسبه می‌شود. بنابراین اگر سیاست‌گذار اقتصادی جهت موازنه نرخ ارز بر میزان واردات و صادرات، نرخ ارز را تعدیل کند، نرخ تورم هم مشهور است این است که در محاسبه نرخ تورم هم اقدام قابل تجارت و هم اقدام قابل تجارت محاسبه می‌شوند. اقدام قابل تجارت کالاهایی هستند که در جایی غیر از محل تولید نیز قابل عرضه و استفاده هستند. اقدام قابل تجارت بر خلاف اقدام قابل تجارت فقط در محل تولید قابل عرضه هستند و قابلیت جای‌جایی ندارند؛ مسکن، املاک و مستغلات و همچنین خدمات حمل‌ونقل و ارتباطات از همین دسته هستند که قابل تجارت نیستند. طبیعتا نرخ تورم این دو دسته اقدام با هم برابر نیست و در سال‌های اخیر در کشور ما اقدام غیرقابل تجارت تومی بیشتر از دسته دیگر را تجربه می‌کنند. بنابراین اگر سیاست‌گذار اقتصادی جهت تاثیرگذاری بر میزان واردات و صادرات (که قاعدتا فقط مربوط به اقدام قابل تجارت است) نرخ ارز را با نرخ تورم همه اقدام سبد خرید خانوار تعدیل کند، دچار خطا خواهد شد.

نکته مهم دیگر این است که به‌دلیل اینکه حتی شاخص بهای اقدام قابل تجارت نیز میزان رشد یکسانی ندارد و ممکن است در مورد ۸ گروه اصلی که در محاسبه نرخ تورم از آنها استفاده می‌شود یعنی «خوراک‌ها، آسمانپذیری‌ها و دخانیات»، «پوشاک و کفش»، «مسکن، سوخت و روشنایی»، «ثبات، کالاها و خدمات مورد استفاده در خانه»، «حمل و نقل و ارتباطات»، «درمان و بهداشت»، «تفریح و تحصیل و مطالعه» و «کالاها و خدمات متفرقه» شاهد رشد متفاوتی در قیمت‌ها باشیم؛ پس تعدیل نرخ ارز بر مبنای نرخ تورم که در واقع میانگین وزنی رشد عمومی قیمت کالاها و خدمات است، باز هم سیاست‌گذار را دچار خطا خواهد کرد. نکته مهم دیگر توجه به تنوع صادرات ایران است. بیش از نیمی از درآمد ارزی ایران در سال ۹۵ (و البته سال‌های اخیر)، حاصل فروش نفت است که قیمتی جهانی و نه رقابتی دارد. با احتساب نفت بشکه‌ای ۵۰ دلار و فروش روزانه ۲/۵ میلیون بشکه در روز، این

ایجاد می‌شود نیز با افزایش قیمت مواجه می‌شوند. با این احتساب و با کتفا به نظریه برابری قدرت خرید به عنوان راه‌حل نهایی مشکلات تجاری، کشور در یک دور باطل گرفتار خواهد شد. افزایش تورم، افزایش نرخ ارز، افزایش تورم، افزایش نرخ ارز و...

■ نرخ تعادلی ارز؟ کدام بازار؟ همانطور که در سطور بالا عنوان شد، بخش دولتی به عنوان عرضه‌کننده نفت کشور و همچنین میزان قابل توجهی از صادرات غیرنفتی نظیر مینعات گازی و گاز طبیعی و حتی بخشی از محصولات پتروشیمی و صنعتی (که در تملک بخش شبه‌دولتی است)، بزرگ‌ترین عرضه‌کننده ارز کشور محسوب می‌شود به طوری که دولت با سهم ۸۰ تا ۸۵ درصدی ارز کشور براحتی می‌تواند در بازار ارز (اگر واقعا بازار وجود داشته باشد) دخالت کرده و نرخ مطلوب خود را به بازار تحمیل کند؛ این سهم بزرگ، قطعا نخستین شرط شکل‌گیری بازار یعنی «عدم انحصار» را زیر سوال می‌برد. علاوه بر شرایط داخلی اقتصاد، نیم‌نگاهی نیز به شرایط پس‌برجام و ادامه محدودیت دسترسی ایران به منابع ارزی حاصل از فروش نفت داشته باشیم و اینکه حتی پس از تحریم‌های اخیر آمریکا موسوم به کاتسا که احتمالا از ماه آینده اجرایی خواهد شد، این محدودیت بیش از پیش خواهد شد.

اگر این عوامل را در کنار مصوبه جدید بانک مرکزی درباره کاهش نرخ سودهای بانکی و سرگردانی پول‌های مردم و پتانسیل آنها برای حضور در بازار سفته‌بازی ارز بگذاریم، آزادسازی نرخ ارز واقع مبنای محاسبه نرخ تورم است، با سبد اقدام صادراتی است. هم از لحاظ تنوع محصولات و هم از لحاظ کیفیت؛ به عبارت ساده‌تر باید بپرسیم آیا صادرکننده همان محصولی را صادر می‌کند که خانوار ایرانی مصرف می‌کند؟

به همه اینها کیفیت رقابتی اقدام صادراتی و کشش تقاضا در بازار خارجی را نیز باید اضافه کرد؛ اینکه آیا همه مشکلات صادراتی کشور محدود به نظریه برابری قدرت خرید است که با تعدیل نرخ ارز حل شود یا مسائلی از قبیل کیفیت و میزان ارزش افزوده نیز در بازاریابی بین‌المللی موثر است؟ **■ چرخه باطل تورم و افزایش نرخ ارز** گزارش‌های بانک مرکزی با موضوع بررسی تحولات تورم نشان می‌دهد رابطه مثبت معناداری بین افزایش نرخ ارز و تورم اقدام قابل تجارت وجود دارد. اهمیت این موضوع وقتی بیشتر می‌شود که بار دیگر به سهم کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای از کل اقدام وارداتی توجه کنیم؛ ضمن اینکه علاوه بر این تاثیر واقعی، تجربه نشان داده، صرف افزایش نرخ ارز باعث افزایش تورم انتظاری نیز می‌شود، به طوری که حتی اقدامی که رابطه چندانی با نرخ ارز ندارند و صفر تا صد حلقه‌های زنجیره ارزش آنها در داخل کشور

ادامه در صفحه ۵

نکته امروز

حالا که آمریکا بدعهد است اقتصاد داخل را بچسبید

■ حسین قدیانی

اصلا و اساسا یعنی چه که چند سال، اغلب امور اقتصادی کشور را معطل دشمن آن هم از نوع آمریکایی آن کنیم که آیا به تعهدات خود عمل می‌کند یا نه؟! آیا تحریم‌هایی که از قضا دست‌بخت خودش است، برمی‌دارد یا نه؟! شگفتا! بعد از آن چند سال معطلی و در حالی که همه نقض عهدها از سوی کاخ سفید بوده، چند صباحی هم نوبت این معطلی است که ببینیم رئیس‌جمهور آمریکا درباره ما چه خواهد گفت! و متعاقب آن کنگره چه خواهد کرد! یعنی همه نگاه‌ها به بیرون و همه نگاه‌ها به خارج آن هم بیرون و خارجی به نام آمریکا که حتی آقایان روحانی و ظریف هم این روزها علیه آن، همان را می‌گویند که چند سال تمام اصحاب نقدا روزی معذرت می‌خواهم؛ عسلاف اوباما که آیا نادرست و توهین‌آمیز بود، مع‌الاسف باید بگوییم کتایه قاضی‌القضات به رئیس کابینه، ریشه در عالم واقع دارد! شرط است که فی‌المثل از یاد نبریم همین رکود فعلی که مهم‌ترین مصیبت اقتصاد امروز ما است، قطعا با این شدت و حدت و عوارض شوم گریبانگیر ما نمی‌شد، اگر این همه سرمایه‌ها و کارها و نگاه‌ها و بنگاه‌ها و تولیدی‌ها و چه و چه، متأثر از نگاه کلی دولت، روزی لنگ مواضع اوباما و روزی لنگ مواضع ترامپ نمی‌شد! پس اینکه آیت‌الله آملی، رویه اینچنین را «بی‌کاری» می‌خواند، با کمال تأسف در دست است! عاقبت جز این نیست که قوه مجریه مملکت و به تبع آن، بخش عمده‌ای از اقتصاد و بازار و معیشت مملکت را کانه بیکار باشند، معطل و عسلاف این کرده‌ایم که فلان روز، اوباما با ما چه خواهد کرد و پیمان روز، ترامپا و این یعنی بدبختانه در زمینه سیاست خارجی هم دچار رکود هستیم! ا کودی که حکم می‌کند ریش و چینی دست دشمن ما باشد؛ اینکه اوباما چقدر با ما خوب تا می‌کند؟! و اینکه ترامپ چقدر با ما بد تا می‌کند؟! **ادامه در صفحه ۵**

ادامه در صفحه ۵